

## دیدگاه‌های مسئله دین پیامبر ﷺ پیش از بعثت

محسن تنها\*

### چکیده

بی شک پیامبر اعظم ﷺ پس از مأموریت یافتن به انتشار اسلام و تبلیغ آن، متعبد به دستورالعمل‌های الهی بودند؛ اما در بحث نبوت خاصه، این پرسش مطرح است که آیا پیامبر ﷺ پیش از بعثت پیرو دینی بودند یا خیر؟ در صورت دینداری، به چه آیین و شریعتی پایبند بودند؟ این مسئله از جمله مسائل کلامی و اعتقادی است که از دیرباز در میان متکلمان، اصولی‌ها و عالمان شیعه و سنی مطرح بوده است؛ از این رو در این مقاله، به دنبال طرح دیدگاه‌ها در این زمینه هستیم.

همان‌طور که در میان دیدگاه‌های عالمان فریقین مشاهده می‌شود، نه دیدگاه وجود دارد که برخی ناقض نظریه‌های دیگر است. نگارنده درصدد گردآوری این دیدگاه‌هاست. بدیهی است، اتخاذ یک دیدگاه مستقل در این باره مستلزم بررسی‌های بیشتر است و باید برخی مبانی موجود در این بحث، همچون واژه حنیف، رابطه نبوت و رسالت، پیامبران اولوالعزم، تفکیک دین و شریعت و... که در ارزیابی آنها دخالت مستقیم داشته و توجه به آنها برای رسیدن به نتیجه مطلوب ضروری است، مورد نقد قرار گیرند که مجال دیگری و گسترده‌تر می‌طلبد.

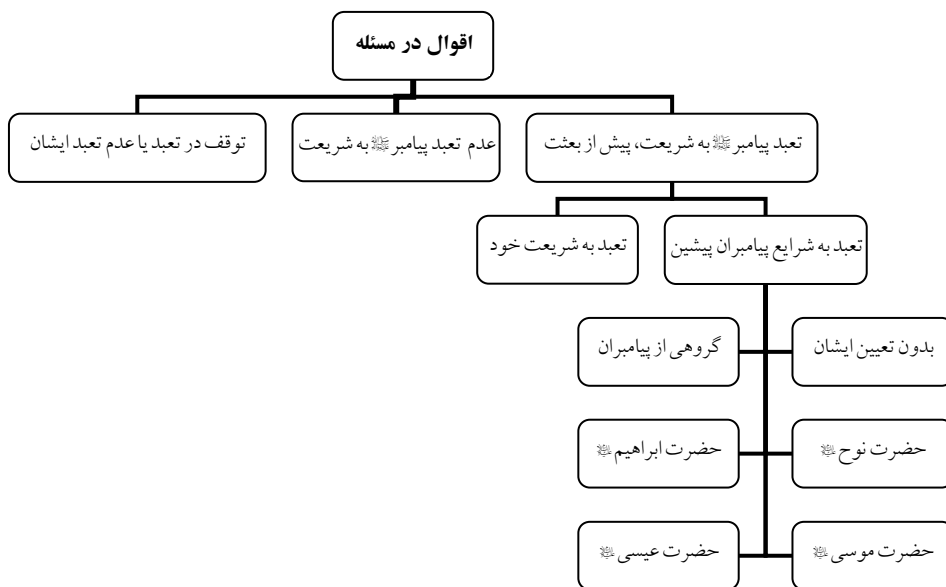
### کلیدواژه‌ها

نبوت، رسالت، پیامبران اولوالعزم، دین و شریعت، حنیف، جهانی بودن، افضلیت.

\* کارشناسی ارشد دین‌شناسی از مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۱/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۰۳/۰۲.

## مقدمه

در این مقاله به بیان دیدگاه‌های مسئله‌تدین پیامبر اعظم ﷺ پیش از بعثت و ارزیابی آنها می‌پردازیم. با توجه به اینکه کتاب مستقلی در زمینه آرای علما درباره‌ی تدین پیامبر اکرم ﷺ نگارش نیافته است<sup>۱</sup> - در عین حال که بحث‌های بسیار زیادی به صورت پراکنده در این باره شده است - می‌کوشیم تا حد ممکن این اقوال را گردآورده، آنها را بررسی کنیم؛ البته بیشتر ارزیابی‌ها، از نوشته‌های دانشمندان شیعه و سنی است. دیدگاه‌های عالمان دینی را می‌توان به صورت خلاصه در جدول ذیل بیان کرد:<sup>۲</sup>



پیش از پرداختن به دیدگاه‌های بالا، یادآوری این نکته ضروری است که بسیاری از استدلال‌ها، اشکال‌ها و پاسخ‌ها، مربوط به تدین پیامبر ﷺ پس از بعثت است. پژوهش حاضر برای رعایت امانت و جامع بودن مباحث، به این امور نیز پرداخته است. البته در حد امکان، مواردی که خود اندیشمندان به اختصاص آن به پس از بعثت، تصریح کرده‌اند، وارد متن این مقاله نشده است.

در برخی دیدگاه‌ها هم نامی از قائل آن یافت نشد. هدف از نقل این دیدگاه‌ها در کتاب‌های علما، یا توجیه و ارزیابی آنها بوده و یا به عنوان شاهد و مؤیدِ مطلبی بوده است. در برخی موارد هم بار در این دیدگاه‌ها - حتی به صورت فرض و نداشتن قائل - از راه برهان خلف و یا طرد شقوق، در پی اثبات دیدگاه خویش بوده ایم.

### عدم تعبد پیامبر اکرم ﷺ به شریعت پیش از بعثت

این دیدگاه علاوه بر ابوالحسین بصری،<sup>۳</sup> قاضی ابوبکر<sup>۴</sup> و قاضی عیاض<sup>۵</sup> به جمهور [معتزله] نسبت داده شده است.<sup>۶</sup> طبق این دیدگاه به دلیل مشکل‌هایی که وجود دارد، نمی‌توان پذیرفت پیامبر ﷺ پیش از بعثت متعبد به شریعتی باشند. در ادامه به بیان برخی از ادله ایشان می‌پردازیم:

۱. اگر پیامبر ﷺ پیش از بعثت، متعبد به شریعتی بود، به طور حتم به آن عمل می‌کرد. در صورت عمل کردن، باید به واسطه رفت و آمد با ناقلان آن شریعت (نصارا یا سایر امت‌ها) آن کارها را انجام می‌داد و در تاریخ نقل می‌شد؛<sup>۷</sup> اما نه رفت و آمد با نصارا [یا سایر امت‌ها] و نه انجام کارهایی شبیه آنها، در تاریخ نقل نشده است و یا در صورت نقل، شهرت پیدا می‌کرد؛<sup>۸</sup> به همین سبب اهل ادیان به آن فخر می‌فروختند<sup>۹</sup> و اهل آن شرایع، با پیامبر ﷺ محاجه می‌کردند و تعالیم اسلام در آنها تأثیری نداشت؛<sup>۱۰</sup> بنابراین پیامبر ﷺ متعبد به شریعتی نبوده است.<sup>۱۱</sup>

۲. عده‌ای، تبعیت از شریعت دیگر را - افزون بر اینکه باعث تنفر می‌شود<sup>۱۲</sup> - دارای منع عقلی می‌دانند؛ زیرا بعید است فرد متبوع، تابع باشد.<sup>۱۳</sup> پیامبر اکرم ﷺ متبوع بود به آن دلیل که تمام پیامبران، از ازل مأمور به ایمان آوردن و یاری ایشان بودند.<sup>۱۴</sup> دلیل آن هم، آیه شریفه «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ

لَمَّا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنَنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ...» (آل عمران: ۸۱) است. همه پیامبران علیهم السلام باید تابع و پیرو حضرت باشند؛ بنابراین متبوع نمی تواند تابع آنان باشد.

۳. برخی با استناد به آیه شریفه «... مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ...»، (شوری: ۵۲) بر این باورند رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از نبوت، پیرو شریعتی نبودند.<sup>۱۵</sup>

۴. گاهی عبادت، بر اعمال جوارحی اطلاق می شود که قصد قربت در آنها لحاظ شده است. اگر چنین معنایی از عبادت اراده شود، پیامبر صلی الله علیه و آله پیرو شریعتی نبوده و انجام کارهایی، همچون طواف و مانند آن به مقتضای عادت و رفتارهای غریزی بوده است.<sup>۱۶</sup>

## ارزیابی

مهم ترین اشکال های این دیدگاه، بدین قرار است:

الف) درباره دلیل اول و دوم می توان بیان کرد: این دو دلیل دچار مغالطه «طرد شقوق دیگر» شده اند؛ زیرا از نفی تعبد پیامبر صلی الله علیه و آله به شریعت دیگر ادیان، تعبد نداشتن ایشان صلی الله علیه و آله را نتیجه گرفته، شقوق دیگر را مطرح نکرده اند؛ چه اینکه امکان دارد حضرت صلی الله علیه و آله پیش از بعثت، پایبند به شریعت خودش باشد.

ب) تعبد نداشتن به شریعت، باعث شکل گیری نقص برای پیامبر صلی الله علیه و آله و پایین آمدن مقام ایشان از تمام مردم می شود؛<sup>۱۷</sup> مردم متشرع به دین و مقید به ظواهر شرع هستند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از بعثت به هیچ حکمی از احکام الهی پایبند نیست. این مطلب برای پیامبر صلی الله علیه و آله نقص است و از آنجایی که پیامبر صلی الله علیه و آله انسان کامل و از هر نقصی مبرا است، پس باید پیرو شریعت باشد.

ج) انجام برخی رفتارها و مناسک از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همچون اکل مذکی، حج، گفتن

بسم الله هنگام غذا خوردن و مانند آنها نشانه خوبی برای رد دیدگاه یادشده است؛<sup>۱۸</sup> به عبارت دیگر، پیامبر ﷺ پیش از بعثت، اعمالی را انجام می‌داد که با عقل به آنها رهنمون نمی‌شد، بلکه دستیابی به آن از طریق شرع ممکن بود.<sup>۱۹</sup> همچنین از نظر روایات تاریخی، مسلم است که پیامبر ﷺ در آن زمان عبادت کرده، به اصولی پایبند بوده است.<sup>۲۰</sup>

د) آیه مورد استدلال، فقط بر این مطلب دلالت می‌کند که پیامبر ﷺ در زمانی، قرآن و برخی از احکام ایمان را نمی‌دانسته است؛ البته با توجه به برخی روایات<sup>۲۱</sup> احتمال دارد این امر مربوط به زمان ولادت و پیش از تأیید روح القدس باشد. این آگاهی نداشتن، منافاتی با نبوت ایشان ﷺ پیش از رسالت و عمل کردن به شریعت خودش پیش از نزول کتاب ندارد.<sup>۲۲</sup>

### تعبد پیامبر ﷺ به شریعت، پیش از بعثت

برخی متفکران، پیامبر ﷺ را پیش از بعثت دارای شریعت می‌دانند. عده‌ای حضرت را پیرو شریعت پیامبران گذشته و برخی دیگر، ایشان را پیرو آیین و شریعتی می‌دانند که مخصوص خودشان است.

### تعبد پیامبر ﷺ به شرایع پیشین

عده‌ای از متفکران بیان می‌کنند: پیامبر ﷺ پیش از بعثت، پایبند به شریعت امت‌های پیش بود. پیروی ایشان از شریعت‌های گذشته، به صورت دو دیدگاه مطرح شده است:

دیدگاه اول، این شریعت را نامتعیین می‌داند؛ بدین معنا که حضرت، پیرو شریعت خاصی از پیامبران گذشته نبودند و مأمور به تبعیت از عده‌ای از پیامبران بودند که نام آنان مشخص نیست.

دیدگاه دوم، بر این باور است که پیامبر اسلام ﷺ پیش از بعثت، پیرو شریعت گروهی از پیامبران علیهم السلام یا یکی از پیامبران اولوالعزم بودند.  
در ادامه و پیش از بیان دلیل‌ها و ارزیابی این دو دیدگاه، اصل پیروی پیامبر ﷺ از شریعت‌های پیشین مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### بررسی

برخی متفکران معتقدند: پیروی پیامبر ﷺ از شریعت‌های پیشین، به خودی خود مورد مناقشه و بحث است. در ذیل به نمونه‌ای از اشکال‌های این دیدگاه، اشاره می‌کنیم:

الف) پذیرش این دیدگاه «تقدیم مفضول بر فاضل» را در پی دارد که قبیح است؛<sup>۲۳</sup> در واقع این دیدگاه، یکی از مسلمات دین اسلام را (برتری پیامبر اسلام ﷺ) زیر سؤال می‌برد.<sup>۲۴</sup> اگر دلیل لفظی بر تبعیت داشته باشیم، به علت مخالفت با حکم قطعی عقل، کنار گذاشته می‌شود؛ زیرا ادله لفظی بر تبعیت و دلیل عقلی بر عدم تبعیت دلالت می‌کند؛ البته در مقام جمع دلیل عقلی و لفظی، می‌توان گفت: ادله لفظی ملازمه‌ای با تبعیت ندارد؛ بنابراین پیامبر ﷺ پایبند به دستورات الهی بودند و پایبندی ایشان، ملازم پیروی از پیشینیان نیست.<sup>۲۵</sup>

البته طبق نظر برخی بزرگان دین، امکان دارد پایبندی به شریعت‌های گذشته، مستلزم اقتدا و اتباع نباشد و فقط از این جهت باشد که خداوند حجتی برای ایشان آشکار کرده است؛ در این صورت اشکال پیروی افضل از مفضول پیش نمی‌آید.<sup>۲۶</sup>

ب) در پاسخ این پرسش که «آگاهی پیامبر ﷺ از این شریعت‌ها از چه راهی بوده است؟» دو راه پیش روی ماست. این دو راه اشکال‌هایی دارند که پذیرش این دیدگاه را غیرممکن می‌سازند. راه‌های آگاهی پیامبر ﷺ از شریعت‌های پیشین، عبارت‌اند از:

### - آگاهی پیامبر ﷺ از شرایع پیشین از طریق وحی:

اگر بپذیریم پیامبر ﷺ پیش از بعثت از راه وحی با این شریعت‌ها آشنا شده است، این تبعیت از شریعت‌های گذشته نیست، بلکه شریعت خاص حضرت است که در برخی نمونه‌ها، با شریعت‌های گذشته هماهنگی دارد.

### - آگاهی پیامبر ﷺ از شرایع پیشین از طریق تعلیم از عالمان ادیان (نقل):

این راه نیز اشکال‌هایی دارد که به واسطه همین اشکال‌ها، برخی قائل به عدم تعبد ایشان شدند که در دلیل اول دیدگاه عدم تعبد به آنها اشاره شد؛ افزون بر اینکه این مطلب با نصوص دینی و گواه تاریخ، مبنی بر امی بودن<sup>۲۷</sup> (عدم کتابت و قرائت) پیامبر ﷺ سازگاری ندارد؛<sup>۲۸</sup> برای مثال از آیه «وَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَحِطُوهُ بِمِيمِنِكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ» (عنکبوت: ۴۸) استفاده می‌شود که پیامبر ﷺ قرائت و کتابت نمی‌دانست و این، دلیل محکمی برای از بین بردن شک شکاکان است که پیامبر ﷺ از امت‌های پیشین، چیزی نگرفته بود.<sup>۲۹</sup>

ج) اخباری در منابع روایی شیعه و سنی وجود دارد که نبوت پیامبر اکرم ﷺ را پیش از آفرینش حضرت آدم ﷺ اعلام می‌کند،<sup>۳۰</sup> که پذیرش این دیدگاه را با مشکل روبرو می‌سازد.

د) پیامبر اسلام ﷺ به هیچ ملتی منتسب نیست؛ زیرا برای دعوت پیروان آن ملت به دین مبین اسلام، دچار مشکل می‌شد؛ در حقیقت پیامبر پس از بعثت نزد پیروان ادیان کافر شناخته شد، این مسئله باعث نفرت مردم از ایشان می‌شد.<sup>۳۱</sup> تاریخ نیز گواه این مطلب است؛ همانند حضرت عیسی ﷺ که با وجود اینکه تقریرکننده دین حضرت موسی ﷺ بود، با بدرفتاری یهودیان روبرو شد؛ چه رسد به حضرت محمد ﷺ که ناسخ آن شرایع بود.<sup>۳۲</sup>

با وجود اشکال‌های طرح‌شده،<sup>۳۳</sup> دو دیدگاه در بحث پابندی پیامبر ﷺ به شریعت‌های پیشین

وجود دارد که به ذکر آنها می‌پردازیم:

### پایبندی پیامبر ﷺ به شریعت نامتعین (توقف در تعیین شریعت)

در میان دیدگاه‌های موجود دربارهٔ تدین پیامبر ﷺ پیش از بعثت، دیدگاهی معتقد است: ایشان مأمور به پیروی از شریعت‌های پیشین است؛ اما این شریعت‌ها به‌طور مشخص، تعیین نشده‌اند؛ البته دلیلی برای این دیدگاه به دست نیامد. تنها از معتزله این‌گونه نقل شده که پیامبر ﷺ ناگزیر است از دینی پیروی کند؛ اما آن دین نزد ما معلوم نیست.<sup>۳۴</sup>

### پایبندی پیامبر ﷺ به شریعت متعین

دیدگاه دوم در تبعیت پیامبر ﷺ از شریعت‌های گذشته، می‌گوید: پیامبر ﷺ از شریعت خاصی پیروی می‌کرد. در حقیقت این دیدگاه در صدد تعیین شریعتی برآمده که پیامبر ﷺ پیش از بعثت از آن پیروی کرده است. در ادامه به تعیین این شریعت‌ها در قالب دو دسته می‌پردازیم؛ البته در میان نظریه‌های گوناگون، دیدگاهی به ابن برهان نسبت داده شده<sup>۳۵</sup> که قائل است حضرت ﷺ پیش از بعثت، از شریعت آدم ﷺ پیروی می‌کرد؛ اما از آنجایی که هیچ دلیلی برای این دیدگاه ذکر نشده است و منبعی در این زمینه یافت نشد، به این دیدگاه نمی‌پردازیم.

### ۱. پایبندی پیامبر ﷺ به شرایع گروهی از پیامبران

از آیه شریفه «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ...» (انعام: ۹۰) چنین برداشت می‌شود که به پیامبر ﷺ امر شده است در شریعت خود به گروهی از پیامبران اقتدا کند.<sup>۳۶</sup> نام ایشان بنا بر آیات ۸۳-۸۶ سوره مبارکه انعام، هجده نفر به قرار ذیل است: ابراهیم، اسحاق، یعقوب، نوح، داوود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی، هارون، زکریا، یحیی، عیسی، الیاس، اسماعیل، الیسع، یونس و لوط ﷺ. بنابراین حضرت ﷺ باید پیرو شریعت یک یا همهٔ پیامبران ذکر شده باشد.



### بررسی

تمسک به آیه شریفه «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ...» (انعام: ۹۰) مبنی بر اینکه پیامبر ﷺ پیش از بعثت،<sup>۳۷</sup> مأمور به تبعیت از پیامبران نامبرده بوده است، دارای اشکال‌های ذیل است:

الف) خداوند در آیه‌های قبل، به پیامبرانی همچون یوسف بن یعقوب اشاره فرموده است که دارای شریعت نیستند.<sup>۳۸</sup> در حقیقت، امر به پیروی از پیامبرانی که صاحب شریعت نیستند، بر این نکته دلالت می‌کند که متعلق تبعیت، امور مشترکی همچون توحید و عدل<sup>۳۹</sup> یا تصدیق فرستادگان الهی و مانند آنهاست که همه پیامبران در آن مشترک هستند.<sup>۴۰</sup>

ب) در آیات یادشده، از پیامبرانی نام برده شده که شریعت آنها گوناگون و غیر قابل جمع است؛<sup>۴۱</sup> از آنجایی که تکلیف به این نوع شریعت‌ها محال است، اقتدا فقط شامل مواردی می‌شود که اختلاف در آنها راه ندارد؛<sup>۴۲</sup> البته موارد مورد اتفاق، همان اصول غیر قابل نسخ است.<sup>۴۳</sup>

ج) در میان احکام نازل شده بر پیامبران یادشده، ناسخ و منسوخ وجود دارد.<sup>۴۴</sup> روشن است که تکلیف به حکم ناسخ و منسوخ با هم درست نیست؛ پس منظور از اقتدا، اقتدا در چیزهایی است که نسخ در آنها راه ندارد. از طرفی، طبق آیه «...لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا...» (مائده: ۴۸) شریعت هر یک از پیامبران با دیگری متفاوت است؛ بنابراین وجوب اقتدا، شامل احکام شریعت نمی‌شود.<sup>۴۵</sup>

د) اقتدا به شریعت‌ها جایز نیست؛ زیرا این شریعت‌ها با وجود نسخ، هدایتگر نیستند؛ بر خلاف اصول دین که همیشه هدایتگر و قابل اقتدایند.<sup>۴۶</sup>

ه) احتمال دارد منظور از تبعیت، تبعیت در چگونگی دعوت به توحید باشد که همان راه قرآن، یعنی راه مدارا و سهل گرفتن و آوردن دلیل‌های متعدد و گوناگون است.<sup>۴۷</sup> به دلیل اینکه خداوند

متعال، استدلال ابراهیم علیه السلام را این گونه بیان می فرماید: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ» (انعام: ۷۶)؛ سپس در سیاق خطاب می فرماید: «وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ...» (انعام: ۸۳) و سرانجام داستان را به اینجا ختم می فرماید که «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ اقْتَدِهْ...» (انعام: ۹۰) بنابراین لزوم اقتدا، مربوط به چگونگی استدلال بر خداوند است و نه اقتدا در شریعت ها.<sup>۴۸</sup>

(و) معنای «فَبِهِدَاهُمُ اقْتَدِهْ» فبأدلتهم اقتده است.<sup>۴۹</sup> ادله ایشان هم بر عقلیات - و نه شریعت - دلالت می کند؛ شریعت - بر خلاف عقلیات - به ادله نسبت داده نمی شود.<sup>۵۰</sup>

(ز) خداوند در آیه فرمودند: «فَبِهِدَاهُمُ اقْتَدِهْ» و فرمود «بِهِمْ» تا اقتدا به آنها، برداشت شود؛<sup>۵۱</sup> در حقیقت هدایت به ادله، منسوب به آنها نیست؛ ولی شرع، منسوب به ایشان و تبعیت در آن، اقتدا به ایشان به شمار می آید که منظور آیه، چنین چیزی نیست.<sup>۵۲</sup>

(ح) اقتدای ایشان علیهم السلام در یکی از دو چیز است: ۱. اصول، ۲. فروع. در مورد اول، اقتدا باطل است؛ زیرا تقلید در اصول دین جایز نیست. مورد دوم نیز به دلیل نسخ تمام شریعت ها به دست ایشان، مردود است؛ بنابراین تنها فرض اقتدا، اقتدا در اخلاق پسندیده<sup>۵۳</sup> یا در تبلیغ رسالت و صبر بر سختی های آن<sup>۵۴</sup> و یا در اصول شریعت و کلیات آن است.<sup>۵۵</sup>

افزون بر مطالب بالا - که در نوشته های عالمان ذکر شده است - می توان بیان کرد که اگر قرآن کریم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به اطاعت از پیامبران پیشین امر می فرماید، به این معنا نیست که از آنها صلی الله علیه و آله و سلم بدون در نظر گرفتن وحی، اطاعت شود، بلکه خداوند به دلیل اینکه ایشان واسطه وحی هستند، امر به تبعیت کرده است؛ بنابراین روشن است که اطاعت از پیامبران به صورت استقلالی و بدون در نظر گرفتن وحی، کاری قبیح و اشتباه است و خداوند به کار قبیح امر نمی کند.

## ۲. پایبندی پیامبر ﷺ به شریعت یکی از پیامبران اولوالعزم

یکی از آموزه‌های مشهور در میان عالمان و متدینان، وجود پیامبران صاحب کتاب و شریعتی است که به اولوالعزم شهره‌اند. شریعت ایشان، یکی پس از دیگری، ناسخ و منسوخ و آخرین شریعت که ناسخ همه شریعت‌هاست، همان شریعت پیامبر اسلام ﷺ است.

در بحث مورد مطالعه این مقاله، نقل قول‌هایی از عالمان وجود دارد که یکی از شریعت‌های پیامبران اولوالعزم ﷺ را به عنوان شریعت پیامبر ﷺ پیش از بعثت تعیین می‌کند. در ادامه این دیدگاه‌ها را طبق ترتیب زمانی این پیامبران ارزیابی می‌کنیم.

### پیروی از شریعت حضرت نوح ﷺ

آیه شریفه «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا...» (شوری: ۱۳) بر تبعیت پیامبر ﷺ از حضرت نوح ﷺ دلالت می‌کند.<sup>۵۶</sup> طبق این آیه، احتمال دارد بگوییم پیامبر اکرم ﷺ پیرو شریعت حضرت نوح ﷺ بوده است. این دیدگاه از چند سو مورد مناقشه قرار گرفته است که در ذیل به آنها می‌پردازیم:

۱. منظور از تبعیت، در آیه شریفه «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا...»، تبعیت در

توحید است، نه تبعیت در شریعت<sup>۵۷</sup> و این امر، بیانگر وجه مشترک پیامبران عظام<sup>۵۸</sup>

می‌باشد؛ از طرفی تخصیص دین به حضرت نوح ﷺ، به سبب ذکر تشریفی است.<sup>۵۹</sup>

۲. پس از نسخ شریعت نوح ﷺ، جایز نیست پیامبر ﷺ به آن شریعت متعبد باشد؛<sup>۶۰</sup> مگر

اینکه به واسطه وحی به لزوم عمل به آن شریعت علم پیدا کند که در این صورت، به

شریعت خود عمل کرده است؛<sup>۶۱</sup> و یا اینکه عمل به شریعت - پس از نسخ شریعت

حضرت نوح ﷺ - به وسیله وحی جدیدی صورت گرفته است و این تبعیت از آن

شراعی نیست.<sup>۶۲</sup>

۳. اقتضای آیه ذکر شده در ابتدای بحث، این است که نوح علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به یک چیز سفارش شده‌اند و آن، اقامه دین و عدم تفرقه در دین است. این مطلب تلازمی با یکی بودن این دو دین ندارد.<sup>۶۳</sup>

۴. اسم دین بر اصول - و نه بر فروع - اطلاق می‌شود که مورد اتفاق همه است.<sup>۶۴</sup>

### پیروی از شریعت حضرت ابراهیم علیه السلام

برخی متفکران بر این باورند: در میان متون دینی، شواهد و نمونه‌هایی وجود دارد که بیان می‌کند پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از بعثت، به شریعت حضرت ابراهیم علیه السلام عمل می‌کرده است. در ذیل به برخی از این شواهد، اشاره می‌کنیم:

الف) در خصوص پیامبر صلی الله علیه و آله، یقین داریم که ایشان به خداوند متعال ایمان داشته، موحد بوده است. ایشان ملتزم به دین حنیف (شریعت ابراهیم علیه السلام) بود و کارهایی انجام می‌داد که جز از طریق شرع، انجام دادن آنها میسر نبود. در تبعیت ایشان از حضرت ابراهیم علیه السلام افزون بر اینکه شریعت ابراهیم علیه السلام همانند شریعت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله جهانی است، می‌توان آیات بسیاری را به عنوان شاهد ذکر کرد.<sup>۶۵</sup> این آیات عبارتند از:

- ... وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ... (حج: ۷۸)؛

- وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا... (نساء: ۱۲۵)؛

- قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (آل عمران: ۹۵)؛

- إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ (آل عمران: ۶۸)؛

- وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (بقره: ۱۳۵)؛

- قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِّلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (انعام: ۱۶۱)؛

- ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (نحل: ۱۲۳).

با توجه به آیات بالا، به پیامبر ﷺ دستور داده شد از دین ابراهیم ﷺ پیروی کند و با استناد به اینکه در آن زمان افرادی به نام حنیف در مکه وجود داشتند که خود را پیرو آیین حضرت ابراهیم ﷺ می‌دانستند، پیامبر ﷺ با عقیده ابراهیم ﷺ آشنایی داشت و برخی از شریعت حضرت ابراهیم ﷺ را به صورت تفصیلی می‌دانست و عبادت ایشان ﷺ با الهام و رؤیای صادقه از پروردگار و بدون وحی صورت گرفته است؛<sup>۶۶</sup> بنابراین می‌توان به تبعیت رسول خدا ﷺ از دین ابراهیم ﷺ قائل شد.<sup>۶۷</sup>

البته در اینجا تبعیت فاضل (پیامبر اسلام ﷺ) از مفضول (حضرت ابراهیم ﷺ) اشکالی ندارد؛ زیرا حضرت ابراهیم ﷺ در تبعیت از حق سبقت گرفته است و این لطمه‌ای به افضلیت فاضل نمی‌زند.<sup>۶۸</sup>

در مقام ارزیابی این دیدگاه، می‌توان اظهار کرد:

۱. منظور از تبعیت در آیه شریفه «ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (نحل: ۱۲۳)، تبعیت در توحید است، نه تبعیت در شریعت؛<sup>۶۹</sup> یا اینکه منظور، تبعیت در کیفیت دعوت، یعنی دعوت مردم از طریق رفق و مداراست.<sup>۷۰</sup> البته در تعیین مصداق تبعیت، دیدگاه‌های دیگری، همچون تبعیت در اصول دین و نه در فروع دین، تبعیت در اسلام (تسلیم بودن)، تبعیت در تبری جستن از بت‌ها و تبعیت در مناسک حج وجود دارد؛<sup>۷۱</sup> افزون بر اینکه «مِلَّة» اصل دین است<sup>۷۲</sup> که همه شریعت‌ها در آن اتفاق دارند.<sup>۷۳</sup> شاهد این مطلب، آیه شریفه «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ...» (بقره: ۱۳۰) است و امکان ندارد پیامبرانی که از شریعت ابراهیم ﷺ تبعیت نمی‌کردند، سفيه خوانده شوند.<sup>۷۴</sup>

۲. شریعت پیامبر اسلام ﷺ ناسخ شریعت‌های پیشین است و علت امر به تبعیت از آیین ابراهیم علیه السلام، یا موافقت شریعت این دو پیامبر عظیم‌الشأن با یکدیگر است<sup>۷۵</sup> و یا وجود مصلحت‌هایی است که نفس به واسطه آن آرامش می‌گیرد. از آنجایی که مشرکان به پیروی از ابراهیم علیه السلام تمایل داشتند، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به تبعیت از ایشان مورد خطاب قرار گرفت.<sup>۷۶</sup>
۳. آیه شریفه «تَمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (نحل: ۱۲۳) دلیلی بر تبعیت پیامبر صلی الله علیه و آله از ابراهیم علیه السلام نیست؛ زیرا خداوند در صدر آیه فرمود: «أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ»؛ پس بر پیامبر صلی الله علیه و آله واجب است به آنچه وحی شده عمل کند؛<sup>۷۷</sup> به عبارت دیگر، این تبعیت از خداوند - و نه تبعیت از ابراهیم علیه السلام - است؛
- ب) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از فرزندان حضرت ابراهیم علیه السلام و ایشان ابوالانبیاست؛ پس از شریعت ایشان پیروی می‌کرد.<sup>۷۸</sup>
- در باره این دلیل، واضح است که هیچ ارتباط و تناسبی میان فرزند حضرت ابراهیم علیه السلام بودن و تبعیت از شریعت وی وجود ندارد؛ به عبارت دیگر، میان ادعا و دلیل، ملازمتی نیست.
- ج) مطابق آیات قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله حتی پس از بعثت، خود را پیرو آیین ابراهیم علیه السلام می‌داند. با وجود این مطلب، آیا درست نیست که حضرت صلی الله علیه و آله را پیش از بعثت، پیرو شریعت ابراهیم علیه السلام بدانیم؟<sup>۷۹</sup>
- گویا پاسخ این پرسش - برخلاف انتظار استدلال‌کننده - منفی باشد؛ زیرا تبعیت پیامبر صلی الله علیه و آله بر فرض اینکه بر شریعت حضرت ابراهیم علیه السلام باشد، به صورت جزئی و در برخی شرایع است. اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله از شریعت ابراهیم خلیل علیه السلام در دوران رسالت به صورت کامل پیروی کند، این مطلب به ذهن خطور می‌کند که شریعت ایشان صلی الله علیه و آله احیاگر شریعت ابراهیم علیه السلام است، نه اینکه شریعتی جهانی و فراگیر باشد.

د) با توجه به دو شاهد ذیل، می‌توان گفت: پیامبر ﷺ پیش از بعثت، از دین ابراهیم ﷺ پیروی می‌کرد: اول اینکه دین حضرت ابراهیم ﷺ دو شعبه شد: انشعاب اول در بنی اسرائیل - از حضرت اسحاق و یعقوب تا موسی و عیسی ﷺ - و انشعاب دوم در میان اعراب - از حضرت اسماعیل تا یسع و ذوالکفل ﷺ - بود که آیه «وَ اذْكُرْ اِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ ذَا الْكُفْلِ وَ كُلُّ مِّنَ الْاٰخِيَارِ» (سوره ص: ۴۸) به آن اشاره دارد. شاهد دوم، وجود مناسک حج<sup>۸۰</sup> در آیین حضرت ابراهیم ﷺ است که از طریق شعبه اسماعیلی در میان اعراب استمرار داشت. این فریضه در میان انشعاب اسحاقی وجود نداشته و اثری از آن در تورات و انجیل نیست.<sup>۸۱</sup> این شواهد نشان می‌دهد که دین ابراهیم ﷺ به وسیله حضرت اسماعیل ﷺ در حجاز به حیات خود ادامه داده است؛ بنابراین پیامبر ﷺ پیش از بعثت، متدین به شریعت ابراهیم ﷺ بود.<sup>۸۲</sup>

در پاسخ این دلیل، می‌توان بیان کرد: اولاً از بیان قرآن کریم «وَ اٰذِنُ فِى النَّاسِ بِالْحٰجِّ يَأْتُوْكَ رِجَالًا وَ اٰلًى وَ عَلٰى كُلِّ صَامِرٍ يَأْتِيْنَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيْقٍ» (حج: ۲۷) فراگیر بودن این آموزه برداشت می‌شود و انحصار آن به انشعاب اسماعیلی درست نیست؛ ثانیاً روایاتی در منابع حدیثی<sup>۸۳</sup> وجود دارد که بیان می‌کند پیامبران حج به جا می‌آورند؛ ثالثاً مطابق دیدگاهی، آموزه حج در میان یهودیان وجود داشته است و بعدها به انحراف کشیده شده، دستخوش تحریف گشته است.<sup>۸۴</sup>

ه) اینکه پدر و نیاکان پیامبر ﷺ همگی بر دین حنیف و شریعت حضرت ابراهیم ﷺ بودند، گواهی بر پیروی حضرت ﷺ از شریعت ابراهیم ﷺ است.<sup>۸۵</sup>

درباره این گواه، می‌توان گفت: یکی از مشکلاتی که همه پیامبران ﷺ در تبلیغ دین خدا و مطیع کردن مردم در برابر فرمان‌های الهی با آن روبرو بودند، پیروی آنان از دین اجدادشان بود.

پذیرش چنین شهادتی، با تعالیم دین مبین اسلام، فطرت انسانی و تصریح برخی آیات بر پیروی نکردن از دین پدران و تأکید بر تأمل در عقاید، منافات دارد.<sup>۸۶</sup>

#### پیروی از شریعت حضرت موسی علیه السلام

تبعیت پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از بعثت از شریعت حضرت موسی علیه السلام، از جمله دیدگاه‌های طرح شده در این زمینه است. قائلان این دیدگاه این گونه استدلال کرده‌اند:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از شریعت حضرت موسی علیه السلام پیروی می‌کرد؛ زیرا شریعت ایشان قدیمی‌ترین شریعت است؛<sup>۸۷</sup> و با توجه به آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَتُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ... وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده: ۴۴) می‌توان گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله باید به تورات حکم کند.<sup>۸۸</sup>

#### بررسی

برخی عالمان دین، این نظریه را دارای اشکال‌های ذیل می‌دانند:

الف) قرآن کریم از احبار یهود، این گونه یاد می‌کند: «وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» (نحل: ۱۰۳).

از این آیه معلوم می‌شود پیامبر صلی الله علیه و آله تا زمان نزول این آیه، از شریعت‌های پیشین آگاه نبوده است و اطلاع ایشان صلی الله علیه و آله به واسطه وحی بوده است و این نشانه اعجاز قرآن است؛ بنابراین برای ایشان صلی الله علیه و آله زمینه پیروی از شریعت‌هایی مثل یهودیت و مسیحیت وجود نداشته است؛<sup>۸۹</sup>

ب) از آنجا که شریعت حضرت عیسی علیه السلام، شریعت حضرت موسی علیه السلام را نسخ کرده است، مجالی برای طرح این نظریه وجود ندارد.<sup>۹۰</sup> پس از نسخ شریعت موسی علیه السلام، چگونه جایز است



پیامبر ﷺ به آن شریعت متعبد باشد؟! مگر اینکه به واسطه وحی آگاه شود که عمل به آن شریعت لازم است، که در این صورت به شریعت خود عمل کرده؛<sup>۹۱</sup>

ج) حمل آیه مذکور بر احکام شرعی، درست نیست؛<sup>۹۲</sup> منظور از «نور» و «هدی»، اصل توحید و امور مشترک بین همه پیامبران است، نه احکامی که در معرض نسخ است.<sup>۹۳</sup>

د) ممکن است مقصود از پیامبران یادشده در آیه، یا پیامبران زمان حضرت موسی ﷺ باشند که در این صورت شامل پیامبران بعدی - همانند پیامبر اسلام ﷺ - نمی‌شود؛<sup>۹۴</sup> یا پیامبران پیش از حضرت موسی ﷺ باشند که باز هم شامل پیامبر اسلام ﷺ نمی‌شود.<sup>۹۵</sup>

ه) مقصود از «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ» یا شامل کسانی است که تورات را تکذیب کرده، منکر آن هستند - نه کسانی که به‌طور خاص به آن حکم نمی‌کنند - یا شامل افرادی است که همانند برخی از پیروان موسی ﷺ یا امت‌های دیگر، مطابق احکام پیامبرشان حکم نمی‌کنند.<sup>۹۶</sup> و) پیروی پیامبر ﷺ از آیین یهود، منوط به جهانی بودن آن است که مورد خدشه است. با توجه به آیاتی که درباره حضرت موسی ﷺ است و در آنها قید «إلی بنی اسرائیل» وجود دارد، می‌توان گفت: دین یهود مخصوص بنی اسرائیل است.

ز) اگر پیامبر ﷺ متعبد به شریعت‌های گذشته - به‌ویژه شریعت موسی ﷺ - بود، در برخی از حوادث (مثل قصه ظهار، میراث و افک) منتظر وحی نمی‌ماند و به تورات رجوع می‌کرد؛ زیرا احکام موارد یادشده در تورات وجود داشت.<sup>۹۷</sup>

ح) ظاهر آیه اقتضا می‌کند همه پیامبران به تورات حکم کنند که در این صورت، واجب است حکم کردن پیامبران شامل دو اصل توحید و عدل شود که مورد اتفاق همه پیامبران است. اگر خواسته باشیم حکم پیامبران بر تورات را به احکام شریعت حمل کنیم، باید از یکی از دو

ظهور آیه (جمع پیامبران و یا جمیع احکام تورات) دست برداریم؛ در این صورت ادعای حکم کردن همه پیامبران بر تمام احکام تورات ثابت نمی‌شود؛<sup>۹۸</sup> و از آنجایی که همه پیامبران به تورات حکم نکرده‌اند، باید «النبین» را تخصیص زده، بیان کنیم: برخی پیامبران به تمام تورات حکم کرده‌اند.<sup>۹۹</sup>

#### پیروی از شریعت حضرت عیسی علیه السلام

این دیدگاه بر این باور است: شریعت حضرت عیسی علیه السلام ناسخ همه ادیان و آخرین دین پیش از اسلام است؛ از این رو بر پیامبر صلی الله علیه و آله است که از شریعت مسیح صلی الله علیه و آله - نه از دین‌های منسوخ - پیروی کند؛<sup>۱۰۰</sup> به عبارت دیگر، تنها دین بر حق پیش از بعثت، دین حضرت مسیح صلی الله علیه و آله است و پیامبر صلی الله علیه و آله باید از آن پیروی می‌کرد.<sup>۱۰۱</sup>

در نقلی، دعوت حضرت موسی و عیسی علیه السلام، دعوتی جهانی معرفی می‌شود که همه مکلفان، از جمله پیامبر صلی الله علیه و آله را دربرمی‌گیرد. با این استدلال، پیامبر صلی الله علیه و آله متعبد به یکی از این دو شریعت می‌شود.<sup>۱۰۲</sup>

#### بررسی

از جمله اشکال‌های این دیدگاه، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف) در تاریخ نقل نشده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله با مسیحیان ارتباط برقرار کند؛ از طرفی استفاده ایشان صلی الله علیه و آله از کتاب‌های مسیحی، به دلیل درس نخواندن، منتفی است؛<sup>۱۰۳</sup> به بیان دیگر آنچه از سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و ظاهر قرآن به دست می‌آید، این است که پیامبر صلی الله علیه و آله، اُمّی و به مکتب نرفته بود. ایشان صلی الله علیه و آله با کتاب‌های ادیان آشنایی نداشت و بدین رو تورات و انجیل

را نمی‌شناخت؛ بنابراین زمینه تبعیت از دین حضرت موسی و عیسی ﷺ وجود نداشت.<sup>۱۰۴</sup>

ب) متعبد بودن حضرت محمد ﷺ به شریعت حضرت عیسی ﷺ، به استناد اینکه دین حضرت عیسی ﷺ آخرین دین پیش از اسلام است، درست نیست؛ زیرا جهانی بودن دعوت حضرت مسیح ﷺ ثابت نشده، مطلب درست این است که فقط دین پیامبر خاتم ﷺ جهانی است؛<sup>۱۰۵</sup> در حقیقت دعوت عمومی دیگر پیامبران به صورت متواتر نقل نشده است و تنها دلیل قائلان به این دیدگاه، مقایسه حضرت موسی و عیسی ﷺ با پیامبر اکرم ﷺ است که درست نیست. بر فرض پذیرفتن عمومیت این نوع شریعت‌ها نیز احتمال دارد فراگیر بودن آنها، شریعتی مثل اسلام را شامل نشود که ناسخ همه شریعت‌هاست.<sup>۱۰۶</sup> افزون بر موارد ذکر شده شواهدی در آیات و روایات وجود دارد که در جهانی نبودن این نوع شریعت‌ها ظهور دارد.<sup>۱۰۷</sup>

ج) شریعت حضرت عیسی ﷺ قطع شده و نقل آن کهنه و قدیمی است. این نقل هم به صورت معجزه متصل نیست که پیروی از آن درست باشد.<sup>۱۰۸</sup>

د) پذیرش این دیدگاه، استناد پیامبر ﷺ به تورات را در رجم یهودیان زیر سؤال می‌برد؛ زیرا مطابق این دیدگاه پیامبر ﷺ باید به انجیل تمسک می‌کرد.<sup>۱۰۹</sup> البته تمسک پیامبر ﷺ به حکم تورات، دلیلی بر پیروی ایشان از حضرت موسی ﷺ هم نیست؛ زیرا اولاً تمسک ایشان ﷺ به تورات برای الزام یهودیان بود؛<sup>۱۱۰</sup> ثانیاً اگر پیامبر ﷺ برای استفاده حکم، به تورات رجوع کرده بود، باید برای شرایط رجم (مثل احصان) هم به تورات مراجعه می‌کرد؛ در حالی که چنین نکرد؛ ثالثاً خبر رجوع به تورات، از اخبار آحاد و از کافران نقل شده است و ممکن نیست پیامبر ﷺ به تورات تحریف شده رجوع کرده، از آن استفاده حکم کند.<sup>۱۱۱</sup>

### تعبد پیامبر ﷺ به شریعت خود

در مقابل افرادی که دین پیامبر ﷺ پیش از بعثت را یکی از ادیان گذشته می دانند، دسته‌ای دیگر، پیروی ایشان ﷺ از امت‌ها و پیامبران پیشین را منتفی دانسته، بر این باورند که پیامبر ﷺ از آغاز متعبد به شریعت خویش بوده است. برخی متفکران این دیدگاه عبارتند از: شیخ الطائفه طوسی،<sup>۱۱۲</sup> علامه محمدباقر مجلسی،<sup>۱۱۳</sup> سید عبدالله شبر<sup>۱۱۴</sup> و...

قائلان این دیدگاه، بر این باورند که پیامبر عظیم‌الشان اسلام ﷺ، مؤید به روح القدس بود؛ ملک با او سخن می گفت، صدای او را می شنید و او را در خواب مشاهده می کرد. پیامبر ﷺ تا چهل سالگی که به رسالت مبعوث شد، بدین شیوه می زیست و در این دوران نبی بود.<sup>۱۱۵</sup> پس از چهل سالگی به مقام رسالت رسید و به صورت شفاهی با روح القدس گفت و گو می کرد. قرآن بر ایشان نازل گشت و امر به تبلیغ شد. پیش از رسالت، خداوند را به گونه‌هایی از عبادت می پرستید که یا موافق با آن چیزی بود که پس از تبلیغ، مردم را به آنها امر کرد و یا مطابق شریعت ابراهیم ﷺ یا شرایع پیامبران ﷺ بود؛ البته نه به صورت تبعیت از آنها، بلکه به این بیان که آنچه به ایشان وحی می شد، مطابق با برخی مطالب شریعت‌های پیشین بود.<sup>۱۱۶</sup>

دلیل‌هایی که قائلان این دیدگاه ارائه کرده‌اند، عبارتند از:

۱. شریعت‌های گذشته، به واسطه شریعت حضرت عیسی ﷺ نسخ شده‌اند. ناقلان شریعت ایشان نیز کافر شده، شریعت وی دستخوش تحریف و تغییراتی چون تثلیث، حلول و اتحاد شد؛ از همین رو اعتماد و عمل به نقل آنها وجود نداشت و پیامبر ﷺ پیرو آن شریعت نبود؛ اما در امور کلی و قواعد حقیقی (همانند علم به وجود آفریدگار و یگانگی او، صفات و افعال الهی، اصل معاد، مکارم اخلاق و...) که همه پیامبران بر آن اتفاق نظر دارند، متعبد بود. شاهد این مطلب، آیه شریفه «قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِّلَّةَ إِبْرَاهِيمَ

حَيْفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام: ۱۶۱) است. البته تعبد پیامبر ﷺ به این امور، دلیلی بر تبعیت ایشان ﷺ از گذشتگان به سبب تقدم آنها نیست؛ زیرا امور مذکور در حقیقت کمال‌هایی هستند که اعتقاد به آنها واجب و رعایت آنها برای رسیدن به کمال، الزامی است.<sup>۱۱۷</sup>

۲. ادعای اجماع از سوی عالمان فرقه حق.<sup>۱۱۸</sup>

۳. از آنجا که علما بر این نکته اجماع دارند که پیامبر اکرم ﷺ برترین پیامبران است و پیروی فاضل از مفضول جایز نیست، پیامبر ﷺ پیش از بعثت، متعبد به شریعت خویش بود.<sup>۱۱۹</sup>

۴. برخی از راه برهان خلف (نفی احتمال تبعیت از شرایع پیشین) نتیجه گرفته‌اند: پیامبر ﷺ به شریعت خویش متعبد بوده است.<sup>۱۲۰</sup>

۵. کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه «قاصعه» که در میان عام و خاص مشهور است.<sup>۱۲۱</sup> حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «... ولقد قرن الله به ﷺ من لدن أن كان فطيما أعظم ملك من ملائكته يسلك به طريق المكارم، ومحاسن أخلاق العالم ليله ونهاره...»<sup>۱۲۲</sup>

۶. روایات مستفیض<sup>۱۲۳</sup> که از آنها برداشت می‌شود پیامبران علیهم السلام از آغاز زندگی، مؤید به روح القدس بودند.<sup>۱۲۴</sup>

۷. صحیح‌ه‌احول که بر نبوت پیامبر ﷺ پیش از رسالت دلالت می‌کند.<sup>۱۲۵</sup> متن این صحیح‌ه، در کتاب شریف کافی این گونه آمده است:

... سألت أبا جعفر عليه السلام عن الرسول والنبى والمحدث، قال الرسول الذى يأتیه جبرئيل قبله فیراه ويكلمه فهذا الرسول، وأما النبى فهو الذى یرى فى منامه نحو رؤيا إبراهيم ونحو ما كان رأى رسول الله ﷺ من أسباب النبوة قبل الوحي حتى أتاه جبرئيل عليه السلام من عند الله بالرسالة وكان محمد ﷺ حين جمع له النبوة و جاءته الرسالة من عند الله يجيئه

### بها جبرئیل و یکلمه بها قبلا... ۱۲۶

این روایت، با اخباری همچون «كنت نبيا و آدم بين الماء والطين»<sup>۱۲۷</sup> یا «بين الروح والجسد» تأیید می شود.<sup>۱۲۸</sup>

در مقام نقد روایت کتاب شریف کافی، بیان شده است: اولاً ممکن است این روایت درباره اصول اعتقادی یا آماده سازی پیامبر ﷺ برای رسالت باشد و منافاتی با پیروی ایشان ﷺ از شرایع پیشین ندارد؛ ثانیاً تاریخ تشریح نماز، روزه و زکات در کتاب های تاریخی مشخص بوده، مربوط به پس از بعثت است.<sup>۱۲۹</sup>

همچنین درباره روایت نبوت پیامبر ﷺ پیش از آفرینش حضرت آدم ﷺ دو اشکال وجود دارد: یکی اینکه این حدیث مرسل است و سندی از شیعه برای آن دیده نشده است، و دیگر اینکه حدیث مربوط به عالم ارواح و عالم ذر است و تنها بر شرافت و برتری پیامبر ﷺ دلالت دارد و سبب اثبات پیامبری ایشان ﷺ پیش از بعثت نیست.<sup>۱۳۰</sup> البته درباره نبوت پیامبر ﷺ پیش از بعثت، نمی توان به مضمون این روایات حکم کرد؛ مگر سند و دلالت آنها به صورت قطعی ثابت شود؛ زیرا برای اثبات یک آموزه اعتقادی، قطع نیاز است.<sup>۱۳۱</sup>

۸. با توجه به روایت صحیح کلینی از یزید کناسی که به حجت بودن عیسی ﷺ و یحیی ﷺ بر انسان ها در کودکی اشاره می کند،<sup>۱۳۲</sup> و روایات متعددی که بیان می کند خداوند متعال هیچ فضیلت و کرامت و معجزه ای را به پیامبری اعطا نفرمود، مگر اینکه به حضرت محمد ﷺ عطا کرد،<sup>۱۳۳</sup> چگونه ممکن است عیسی ﷺ در گهواره و یحیی ﷺ در کودکی نبی باشند، ولی حضرت محمد ﷺ تا سن چهل سالگی پیامبر نباشد؟!<sup>۱۳۴</sup>

۹. پیامبر اکرم ﷺ منسوب به هیچ پیامبری نیست تا یکی از افراد امت های آنها باشد. ایشان شریعتی مستقل دارد که از طرف خداوند بر وی گشوده شد. پیامبر ﷺ به خداوند ایمان

داشت. موارد ذیل، شواهد خوبی بر ایمان حضرت است: <sup>۱۳۵</sup> بر بت سجده نکرد، <sup>۱۳۶</sup> زنا و شرب خمر نکرد و نسبت به بت‌ها بغض داشت؛ برای نمونه می‌توان به داستان قسم‌دادن بحیرا به لات و عزی و ابراز برائت پیامبر ﷺ از آنها اشاره کرد. همچنین پیامبر ﷺ پیش از بعثت با وقوف مشرکان در مزدلفه مخالفت کرد، و خود ایشان در عرفه وقوف کردند.

### توقف در تعبد یا عدم تعبد پیامبر به شریعت

عده‌ای بر این باورند: از آنجایی که دلیلی قطعی و یقینی بر نفی یا اثبات شریعت برای پیامبر ﷺ در دوران پیش از بعثت در دست نداریم، نمی‌توان در این خصوص قضاوتی کرد. از جمله قائلان این نظریه، می‌توان به ابی‌المعالی، <sup>۱۳۷</sup> غزالی، <sup>۱۳۸</sup> قاضی عبدالجبار، <sup>۱۳۹</sup> سید مرتضی، <sup>۱۴۰</sup> سبکی، <sup>۱۴۱</sup> نووی، <sup>۱۴۲</sup> میرزای قمی <sup>۱۴۳</sup> و امام‌الحرمین <sup>۱۴۴</sup> اشاره کرد. برخی نیز معتقدند: تبعیت از شریعت‌های پیشین جایز است، اما در مقام وقوع، قائل به توقف هستند؛ افرادی همچون آمدی <sup>۱۴۵</sup> چنین دیدگاهی دارند.

استدلال گروه اخیر را می‌توان در دو مقام تقریر کرد:

الف) پیروی از شریعت گذشته در مقام ثبوت: پیروی از شریعت گذشته، ثبوتاً جایز (ممکن) است.

ب) پیروی از شریعت گذشته در مقام وقوع: از آنجایی که اصل، عدم وقوع است و دلیلی در این زمینه وجود ندارد، دلیل‌هایی هم که ذکر شده است - افزون بر عدم دلالت بر وقوع - با دلیل‌های دیگر ناسازگارند؛ <sup>۱۴۶</sup> بنابراین قول صحیح در مقام وقوع، توقف است. <sup>۱۴۷</sup>

برخی عالمان نیز در اصل متعبد بودن یا نبودن پیامبر ﷺ پیش از بعثت - بدون لحاظ مقام ثبوت و اثبات - توقف کرده‌اند. از دلیل‌های ایشان می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. هیچ یک از دو دیدگاه تعبد و عدم تعبد، ترجیحی بر یکدیگر ندارند و دلیل یکی، ناقض دلیل دیگر است؛ در حقیقت ادله این دو گروه با هم تعارض داشته، ساقط می شوند.<sup>۱۴۸</sup>
۲. عبادت به شریعت، تابع مصالحی است که خداوند می داند. در مسئله تعبد پیامبر ﷺ پیش از بعثت، نسبت به بود و نبود این مصلحت، ممکن است خداوند تعبد به شریعت های گذشته را پیش از نبوت به مصلحت پیامبر ﷺ بداند یا نداند؛ از طرفی هیچ دلیل قطعی بر ترجیح تعبد و عدم تعبد ایشان ﷺ در دست نداریم؛<sup>۱۴۹</sup> بنابراین [با توجه به عدم ترجیح این دو دیدگاه] در این مسئله قائل به توقف می شویم.<sup>۱۵۰</sup>

### نتیجه

با توجه به دیدگاه های گوناگون در زمینه تعبد پیامبر پیش از بعثت و بررسی دلیل ها و اشکال های آنها، به نظر می رسد دسترسی به یک دیدگاه جامع و کامل میسر نباشد و مباحث مهم کلامی، همچون تبعیت فاضل از مفضول، حنیفیت، پیامبران اولوالعزم، جهانی بودن ادیان و حجیت خبر واحد در مباحث اعتقادی نقش بسیار مهمی در این زمینه دارند؛ اما با تمسک به مباحث مطرح شده در این مقاله، به طور اجمال طبق تقسیم بندی مشهور دین به سه حوزه اعتقادات، اخلاق و احکام، می توان بیان کرد: بدون شک پیامبر در بحث اعتقادات، همانند سایر پیامبران هیچ گونه نقصی نداشته اند و بالاترین مراتب توحید را دارا بودند؛ در زمینه اخلاق نیز با توجه به تعبیر امیرالمؤمنین، از ابتدا مؤید به روح القدس بودند؛ اما در زمینه احکام و شریعت با توجه به اشکال ها و ابهامات موجود، به نظر می رسد قول به توقف به صواب نزدیک تر باشد.



## پی‌نوشت‌ها

۱. در کتاب‌های رجال، فقط اسم کتابی با عنوان *الرد علی من زعم أن النبی ﷺ کان علی دین قومه* وجود دارد که آن را به دو شخص نسبت داده‌اند: نخست حسین بن ایشکب (احمد بن علی نجاشی، *رجال نجاشی*، ص ۴۴)، دوم جعفر بن احمد بن ایوب سمرقندی (همان، ص ۱۲۱). در هر صورت اثری از این کتاب‌ها، نه به شکل مستقل و نه در میان نوشته‌های دانشمندان یافت نشد.
۲. گفتنی است دو دیدگاه به دلیل اینکه مدرک قابل ملاحظه‌ای درباره آنها وجود نداشت، مورد مطالعه قرار نگرفت: یکی پیروی ایشان ﷺ از حضرت آدم ﷺ و دیگری پیروی ایشان ﷺ از قوم خویش.
۳. ابوالحسین بصری، *المعتمد فی اصول الفقه*، ج ۲، ص ۹۰۰؛ محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۸، ص ۲۷۱؛ علی بن محمد آمدی، *الاحکام*، ج ۴، ص ۱۳۷.
۴. محمد بن یوسف صالحی شامی، *سبل الهدی و الرشاد*، ج ۸، ص ۷۱-۷۰؛ ابوالفضل قاضی عیاض، *الشففا بتعریف حقوق المصطفی*، ج ۲، ص ۱۴۸.
۵. همان.
۶. محمد غزالی، *المنخول من تعلیقات الاصول*، ص ۳۱۸؛ احمد بن علی بن حجر، *فتح الباری*، ج ۸، ص ۵۵۰؛ ابوالفضل قاضی عیاض، همان، ج ۲، ص ۱۴۸.
۷. احمد بن علی بن حجر، همان.
۸. تقی‌الدین مقریزی، *امتاع الاسماع*، ج ۲، ص ۳۵۹.
۹. همان.
۱۰. ابوالفضل قاضی عیاض، همان، ج ۲، ص ۱۴۸؛ محمد بن یوسف صالحی شامی، همان.
۱۱. ابوالحسین بصری، *المعتمد فی اصول الفقه*، ج ۲، ص ۹۰۰.
۱۲. محمد غزالی، *المنخول من تعلیقات الاصول*.
۱۳. محمد غزالی، همان؛ احمد بن علی بن حجر، همان؛ محمد بن احمد قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۱۶، ص ۵۷. گفتنی است قاضی عیاض این دلیل را ضعیف ارزیابی می‌کند. (ر.ک: ابوالفضل قاضی عیاض، همان).
۱۴. محمد بن یوسف صالحی شامی، همان، ص ۷۱.
۱۵. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۱۸، ص ۲۴۷.
۱۶. این دلیل، به فخرالدین رازی، گروهی از شافعی‌ها و ابوالحسین بصری نسبت داده شده است (ر.ک: شهاب‌الدین آلوسی بغدادی، *روح المعانی*، ج ۳۰، ص ۲۵۳-۲۵۴).

۱۷. ابوالقاسم میرزای قمی، *قوانین الاصول*، ص ۴۹۴؛ محمد غزالی، *المنحول من تعليقات الاصول*، ص ۳۱۸؛ غالب سیلاوی، *الانوار الساطعة*، ص ۱۱۲.
۱۸. ابوالقاسم میرزای قمی، همان؛ غالب سیلاوی، همان.
۱۹. محمد غزالی، *المستصفي من علم الاصول*، ج ۱، ص ۳۹۲. غزالی پس از ارائه این مطلب، به بیان اشکال‌های مثال‌ها می‌پردازد (ر.ک: همان و علی بن محمد آمدی، *الاحکام*، ج ۴، ص ۱۳۹). گفتنی است سید مرتضی رحمته‌الله همانند این مطالب را پیش از غزالی و دیگران مطرح کرده است (ر.ک: سید مرتضی علم‌الهدی، *الذريعة إلى اصول الشريعة*، ج ۲، ۵۹۶-۵۹۸). ابوالحسین بصری هم که قائل به همین دیدگاه است، در پاسخ نمونه‌های نقضی از سوی مستشکلین، به توجیه این مثال‌ها پرداخته است (ر.ک: ابوالحسین بصری، *المعتمد*، ج ۲، ص ۹۰۱).
۲۰. یعقوب جعفری، *تاریخ اسلام از منظر قرآن*، ص ۶۴.
۲۱. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۱۸، صص ۲۶۴ و ۲۶۶.
۲۲. همان، ص ۲۸۱.
۲۳. برخی این آموزه (قیح تبعیت فاضل از مفضول) را دلیل نبوت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیش از بعثت می‌دانند (ر.ک: عبدالعزیز ابن البراج، *جواهر الفقه*، ص ۲۴۸).
۲۴. ابوالقاسم میرزای قمی، همان، ص ۴۹۴.
۲۵. غالب سیلاوی، *الانوار الساطعة*، ص ۱۱۱.
۲۶. علم‌الهدی، *الذريعة*، ج ۲، ص ۵۹۶.
۲۷. برای مطالعه درباره معنای امی بودن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و استدلال‌ها و دیدگاه‌ها، ر.ک: محمدباقر مجلسی، همان، ج ۱۶، ص ۸۲-۸۴؛ جواد علی، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، ج ۸، ص ۹۳-۱۳۰؛ علی احمدی میانجی، *مکاتیب الرسول*، ج ۱، ص ۸۵-۱۰۲.
۲۸. ابوالقاسم میرزای قمی، همان، ص ۴۹۴؛ محمد بن یوسف صالحی شامی، *سبل الهدی و الرشاد*، ج ۸، ص ۷۰-۷۱.
۲۹. محمدحسین آل کاشف‌الغطاء، *جنة المأوی*، ص ۸۹-۹۰.
۳۰. ابوالقاسم میرزای قمی، همان. این روایت، با لفظ «كنت نبياً و آدم بين الماء و الطين» مشهور است. البته در میان منابع روایی شیعه، با جستجوی نگارنده، اولین منبعی که این روایت را ذکر کرده است، مناقب ابن شهر آشوب است (محمد بن علی بن شهر آشوب، *مناقب آل ابي طالب*، ج ۱، ص ۱۸۳). به اعتراف برخی، در منابع اهل سنت این روایت با این الفاظ وجود نداشته، به صورت الفاظی مشهور، در قالب روایاتی از قبیل «كنت أول النبیین فی الخلق و آخرهم

فی البعث»، «كنت نبيا وأدم بين الروح والجسد»، «إني عند الله لمكتوب خاتم النبيين وأن آدم لمنجدل في طيبته» است (تقی‌الدین مقریزی، *إمتاع الاسماع*، ج ۳، پاورقی ص ۱۱۹).

۳۱. به معتزله نیز نسبت داده شده است که پیروی از شرایع گذشته، مستلزم تنفر است (شهاب‌الدین آلوسی بغدادی، *روح المعانی*، ج ۳۰، ص ۲۵۳).

۳۲. محمد بن یوسف صالحی شامی، *سبل الهدی والرشاد*، ج ۸، ص ۷۰.

۳۳. البته اشکال‌های بسیاری درباره این دیدگاه وجود دارد، اما به دلیل اینکه بیشتر آنها مربوط به دینداری پیامبر ﷺ پس از بعثت است، آنها را مطرح نمی‌کنیم (ر.ک: تقی‌الدین مقریزی، *إمتاع الاسماع*، ج ۲، ص ۳۶۰-۳۶۳).

۳۴. محمد بن احمد قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۱۶، ص ۵۷.

۳۵. محمد بن یوسف صالحی شامی، *سبل الهدی والرشاد*، ج ۸، ص ۷۱؛ احمد بن علی بن حجر، *فتح الباری*، ج ۸، ص ۵۵۰.

۳۶. احمد بن حنبل به استناد همین آیه، پیامبر ﷺ را متعبد به احکامی از شریعت‌های گذشته می‌داند که نسخ نشده‌اند. در برخی اقوال (مثل گفتار ابوالحسن تمیمی و پیروان ابوحنیفه)، پیامبر ﷺ متعبد به شرایع گذشته بود؛ اما نه از طریق نقل و کتاب‌های آنها (شهاب‌الدین آلوسی بغدادی، *روح المعانی*، ج ۳۰، ص ۲۵۳؛ تقی‌الدین مقریزی، تقی‌الدین، *إمتاع الاسماع*، ج ۲، ص ۳۵۸).

۳۷. البته ظاهر آیه، تبعیت پیامبر ﷺ حتی پس از بعثت را نیز شامل می‌شود.

۳۸. ابوالفضل قاضی عیاض، *الشفاء*، ج ۲، ص ۱۴۹؛ محمد بن یوسف صالحی شامی، *سبل الهدی والرشاد*، ج ۸، ص ۷۲.

۳۹. ابوالحسن بصری، *المعتمد فی اصول الفقه*، ج ۲، ص ۹۰۴.

۴۰. احمد بن علی جصاص، *الفصول فی الاصول*، ج ۳، ص ۲۴.

۴۱. ابوالفضل قاضی عیاض، همان؛ محمد بن یوسف صالحی شامی، همان.

۴۲. احمد بن علی جصاص، همان.

۴۳. تقی‌الدین مقریزی، *إمتاع الاسماع*، ج ۲، ص ۳۶۲؛ عبدالله شبر، *حق الیقین فی معرفة اصول الدین*، ج ۱، ص ۱۳۶.

۴۴. محمد غزالی، *المستصفی من علم الاصول*، ج ۱، ص ۳۹۶.

۴۵. احمد بن علی جصاص، همان، ج ۳، ص ۲۴-۲۵.

۴۶. محمد بن یوسف صالحی شامی، همان.

۴۷. همان.

٤٨. احمد بن علی جصاص، همان، ص ٢٤.
٤٩. محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ٤، ص ١٩٧.
٥٠. محمد بن حسن طوسی، عدة الاصول، ج ٢، ص ٥٩٧.
٥١. تقی الدین مقریزی، إمتاع الاسماع، ج ٣، ص ١٢١.
٥٢. محمد غزالی، المستصفی من علم الاصول، ج ١، ص ٣٩٦.
٥٣. محمد بن عمر فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ٦، ص ٢٠٩.
٥٤. عبد اللہ شبر، حق الیقین فی معرفة اصول الدین، ج ١، ص ١٣٦.
٥٥. علی بن عبد الکافی سبکی و عبد الوهاب بن علی سبکی، الابھاج فی شرح المنھاج، ج ٢، ص ٢٧٦.
٥٦. محمد غزالی، المنحول من تعلیقات الاصول، ص ٣١٨.
٥٧. ابوالفضل قاضی عیاض، همان، ج ٢، ص ١٤٩.
٥٨. محمد بن یوسف صالحی شامی، سبل الھدی والرشاد، ج ٨، ص ٧٢؛ محمد بن عمر فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ٢٧، ص ١٥٦؛ محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ١٦، ص ٥٩.
٥٩. محمد غزالی، المستصفی من علم الاصول، ج ١، ص ٣٩٧.
٦٠. یعقوب جعفری، تاریخ اسلام از منظر قرآن، ص ٦٤.
٦١. محمد باقر مجلسی، همان، ج ١٨، ص ٢٨٠.
٦٢. همان.
٦٣. تقی الدین مقریزی، إمتاع الاسماع، ج ٢، ص ٣٦٢.
٦٤. ابوالحسین بصری، المعتمد فی اصول الفقه، ج ٢، ص ٩٠٦.
٦٥. جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ج ٢، ص ١٩٧-١٩٩.
٦٦. محمد ابوزھرہ، خاتم النبیین، ج ١، ص ٢٧٩-٢٨٠.
٦٧. یعقوب جعفری، تاریخ اسلام از منظر قرآن، ص ٦٨-٦٩.
٦٨. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ٦، ص ٢٠٩.
٦٩. ابوالفضل قاضی عیاض، همان، ج ٢، ص ١٤٩.
٧٠. اَبی حیان أندلسی، تفسیر البحر المحیط، ج ٥، ص ٥٢٩.
٧١. همان.
٧٢. تقی الدین مقریزی، همان، ج ٣، ص ١٢١ و ج ٢، ص ٣٦٢.

۷۳. مطابق یک دیدگاه، برخی از این اصول عبارت‌اند از: توحید، عدل و خلوص در عبادت (ر.ک: ابوالحسین بصری، *المعتمد فی اصول الفقه*، ج ۲، ص ۹۰۶-۹۰۵).
۷۴. محمد غزالی، *المستصفی من علم الاصول*، ج ۱، ص ۳۹۷؛ محمد بن حسن طوسی، *عدة الاصول*، ج ۲، ص ۵۹۷.
۷۵. محمد بن حسن طوسی، *التیان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، ص ۵۳۴.
۷۶. همان؛ فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، ص ۳۴۶.
۷۷. محمد غزالی، *المستصفی من علم الاصول*، ج ۱، ص ۳۹۷.
۷۸. محمد بن احمد قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۱۶، ص ۵۷.
۷۹. یعقوب جعفری، همان، ص ۶۹.
۸۰. احمد بن علی بن حجر، *فتح الباری*، ج ۸، ص ۵۵۰.
۸۱. محمد حسین رخشاد، *در محضر علامه طباطبائی*، ص ۹۷.
۸۲. از ابن قتیبه هم نقل شده است: همواره بقایای دین اسماعیل ع از قبیل حج، ختنه، اجرای طلاق‌های سه‌گانه، دبه، غسل جنابت و حرمت ازدواج با محارم نسبی و سببی، در میان اعراب وجود داشته است. پیامبر ص همانند آنها به خدا ایمان داشت و به شریعت آنها عمل می‌کرد (ر.ک: شهاب‌الدین آلوسی بغدادی، *روح المعانی*، ج ۳۰، ص ۲۵۳؛ مقریزی، *تقی الدین، إمتاع الاسماع*، ج ۲، ص ۳۵۸-۳۵۹). تنها تفاوت ایشان ص با قوم خود، در عدم شرک بود که نشانه آن هم بغض به لات و عزی بود (تقی الدین مقریزی، *إمتاع الاسماع*، ص ۳۵۷).
۸۳. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۴، ص ۲۱۲؛ محمد بن علی بن بابویه، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۲، ص ۲۲۹.
۸۴. ماجده مؤمن، «حج در آیین یهود»؛ ترجمه محمد تقی رهبر، *مجله میقات حج*، ش ۴۰.
۸۵. یعقوب جعفری، همان، ص ۶۹-۷۰.
۸۶. البته احتمال دارد در برخی روایات که پیروی از دین پدران با نگاه ارزشی مطرح شده است، به دلیل خاصی مثل جلب قلوب، جذب افراد و راهبرد تبلیغی و مانند آنها باشد.
۸۷. محمد بن احمد قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۱۶، ص ۵۷.
۸۸. محمد غزالی، *المستصفی من علم الاصول*، ج ۱، ص ۳۹۷.
۸۹. محمد ابوزهره، *خاتم النبیین*، ج ۱، ص ۲۷۹.
۹۰. محمد بن حسن طوسی، *عدة الاصول*، ج ۲، ص ۵۹۲؛ ابوالحسین بصری، *المعتمد فی اصول الفقه*، ج ۲، ص ۹۰۳؛ یعقوب جعفری، *تاریخ اسلام از منظر قرآن*، ص ۶۴.
۹۱. محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۸، ص ۲۸۰.

۹۲. محمد بن حسن طوسی، *عدة الاصول*، ج ۲، ص ۵۹۷.
۹۳. محمد غزالی، *المستصفی من علم الاصول*، ج ۱، ص ۳۹۸.
۹۴. همان.
۹۵. محمد بن حسن طوسی، *عدة الاصول*، ج ۲، ص ۵۹۷.
۹۶. محمد غزالی، *المستصفی من علم الاصول*، ج ۱، ص ۳۹۸.
۹۷. البته این اشکال ربطی به بحث مورد مطالعه ندارد و مربوط به تعبد پیامبر ﷺ پس از بعثت می شود؛ به هر صورت شیخ طوسی این اشکال را از ابی علی و ابی هاشم نقل می کند (ر.ک: محمد بن حسن طوسی، *عدة الاصول*، ج ۲، ص ۵۹۳). نظیر همین اشکال از فخر رازی نیز نقل شده است (ر.ک: تقی الدین مقریزی، *إمتاع الاسماع*، ج ۲، ص ۳۶۰).
۹۸. ابوالحسین بصری، *المعتمد فی اصول الفقه*، ج ۲، ص ۹۰۴-۹۰۵.
۹۹. مقریزی، تقی الدین، *إمتاع الاسماع*، ج ۲، ص ۳۶۲.
۱۰۰. محمد بن احمد قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۱۶، ص ۵۷؛ محمد غزالی، *المنحول من تعليقات الاصول*، ص ۳۱۹؛ هاشم حسنی، *سيرة المصطفی*، ص ۱۰۳-۱۰۴.
۱۰۱. یعقوب جعفری، *تاریخ اسلام از منظر قرآن*، ص ۶۴.
۱۰۲. محمد غزالی، *المستصفی من علم الاصول*، ج ۱، ص ۳۹۱.
۱۰۳. یعقوب جعفری، *تاریخ اسلام از منظر قرآن*، ص ۶۵.
۱۰۴. محمد ابو زهره، *خاتم النبیین*، ج ۱، ص ۲۷۸.
۱۰۵. ابوالفضل قاضی عیاض، *الشفاء بتعریف حقوق المصطفی*، ج ۲، ص ۱۴۷-۱۴۸؛ محمد بن یوسف صالحی شامی، *سبل الهدی و الرشاد*، ج ۸، ص ۷۲.
۱۰۶. محمد غزالی، همان، ص ۳۹۱-۳۹۲.
۱۰۷. همان، پاورقی ص ۳۹۱-۳۹۲.
۱۰۸. محمد بن حسن طوسی، *عدة الاصول*، ج ۲، ص ۵۹۲.
۱۰۹. همان.
۱۱۰. علی بن عبدالکافی سبکی و عبدالوهاب بن علی سبکی، *الابهاج فی شرح المنهاج*، ج ۲، ص ۲۷۶؛ ابوالحسین بصری، *المعتمد فی اصول الفقه*، ج ۲، ص ۹۰۶.
۱۱۱. بصری ابوالحسین، *المعتمد فی اصول الفقه*، ج ۲، صص ۹۰۳ و ۹۰۶-۹۰۷.

۱۱۲. محمدبن حسن طوسی، همان، ج ۲، ص ۵۹۰.
۱۱۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۷۷.
۱۱۴. عبدالله شبر، حق‌الیقین فی معرفة اصول‌الدین، ج ۱، ص ۱۳۵.
۱۱۵. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۷۵؛ عبدالله شبر، حق‌الیقین فی معرفة اصول‌الدین، ج ۱، ص ۱۳۵.
۱۱۶. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۷۷.
۱۱۷. ابن میثم بحرانی، قواعد المرام فی علم الکلام، ص ۱۳۶.
۱۱۸. محمدبن حسن طوسی، عدة الاصول، ج ۲، ص ۵۹۱.
۱۱۹. همان؛ عبدالله شبر، همان. شیخ طوسی ﷺ این دلیل را مهم‌ترین دلیل دانسته، بیان می‌کند: اگر چنین دلیلی وجود نداشت، تبعیت پیامبر ﷺ از شرایع گذشته هیچ منع عقلی نداشت. سپس ایشان به بیان اشکال‌هایی در این زمینه می‌پردازد و به آنها پاسخ می‌دهد (محمدبن حسن طوسی، همان، ص ۵۹۴). برای مطالعه بیشتر در زمینه این اشکال‌ها، ر.ک: ابوالحسین بصری، المعتمد فی اصول الفقه، ج ۲، ص ۸۹۹-۹۰۰.
۱۲۰. محمدبن حسن طوسی، همان، ص ۵۹۱-۵۹۲؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۷۹-۲۸۰.
۱۲۱. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۱۸، ص ۲۷۸.
۱۲۲. محمد عبده، شرح نهج‌البلاغه، ج ۲، ص ۱۵۷.
۱۲۳. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۱۱، ص ۵۴-۶۱.
۱۲۴. عبدالله شبر، حق‌الیقین فی معرفة اصول‌الدین، ج ۱، ص ۱۳۵.
۱۲۵. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۱۸، ص ۲۷۸.
۱۲۶. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۷۶.
۱۲۷. سید عبدالله شبر، این روایت را به تنهایی یک دلیل بر تعبد پیامبر ﷺ به شریعت خویش می‌داند (عبدالله شبر، حق‌الیقین فی معرفة اصول‌الدین، ج ۱، ص ۱۳۵).
۱۲۸. محمدباقر مجلسی، همان (برخی روایات تقدم نبوت پیش از خلقت، در کتاب ابی‌نعیم اصبهانی، دلائل النبوة، ج ۱، صص ۴۸-۵۶ و ۱۳۵-۱۴۱، از طریق اهل سنت نقل شده است).
۱۲۹. یعقوب جعفری، تاریخ اسلام از منظر قرآن، ص ۶۶-۶۷.
۱۳۰. همان، ص ۶۷.
۱۳۱. جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ج ۲، ص ۱۹۷.
۱۳۲. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۸۲.

۱۳۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۷۹.
۱۳۴. عبدالله شبر، حق الیقین فی معرفة اصول الدین، ج ۱، ص ۱۳۵-۱۳۶ (این مورد بیش از آنکه دلیل باشد، شبیه به استحسان است).
۱۳۵. محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۶، ص ۵۷ و ۵۸.
۱۳۶. جعفر سبحانی، السیرة المحمدیة، ص ۵۷.
۱۳۷. به نقل از: ابوالفضل قاضی عیاض، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، ج ۲، ص ۱۴۸.
۱۳۸. محمد غزالی، المنحول من تعليقات الاصول، ص ۳۱۹؛ محمد غزالی، المستصفی من علم الاصول، ج ۱، ص ۳۹۱.
۱۳۹. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۷۱؛ علی بن محمد آمدی، الاحکام، ج ۴، ص ۱۳۷.
۱۴۰. سید مرتضی علم الهدی، الذریعة إلى اصول الشریعة، ج ۲، ص ۵۹۵.
۱۴۱. علی بن عبدالکافی سبکی و عبدالوهاب بن علی سبکی، الابحاج فی شرح المنهاج، ج ۲، ص ۲۷۵.
۱۴۲. تقی الدین مقریزی، إمتاع الاسماع، ج ۲، ص ۳۵۸.
۱۴۳. ابوالقاسم میرزای قمی، همان، ص ۴۹۴-۴۹۵.
۱۴۴. محمد بن یوسف، صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد، ج ۸، ص ۷۱.
۱۴۵. علی بن محمد، آمدی، همان.
۱۴۶. همان، ص ۱۳۸-۱۳۹؛ تقی الدین مقریزی، إمتاع الاسماع، ج ۲، ص ۳۵۹.
۱۴۷. علی بن محمد آمدی، همان، ص ۱۳۷-۱۳۸.
۱۴۸. تقریباً عمده دلیل همه کسانی که قائل به دیدگاه «توقف» شده‌اند، همین دلیل است؛ به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد برخی به دلیل اینکه از این دو قول قانع نشده‌اند، به دیدگاه «توقف» روی آورده‌اند.
۱۴۹. سید مرتضی ۞ هنگام اثبات این نکته که «دلیل قطعی بر هیچ یک از طرفین (تعبد و عدم تعبد) وجود ندارد»، دلیل‌های این دو دیدگاه را رد می‌کند که ما در لابه‌لای اقوال، به آنها اشاره کردیم.
۱۵۰. سید مرتضی علم الهدی، الذریعة إلى اصول الشریعة، ج ۲، ص ۵۹۵-۵۹۶.



## منابع

قرآن كريم.

۱. آل كاشف الغطاء، محمد حسين، *جنة المأوى*، الطبعة الثانية، بيروت، دارالاضواء، ۱۴۰۸ق.
۲. آلوسی بغدادی، شهاب‌الدین، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظيم و السبع المثانی*، الطبعة الرابعة، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۳. آمدی، علی بن محمد، *الاحكام (الاحكام فی أصول الاحكام)*، تعليق عبدالرزاق عفیفی، ریاض، [بی‌نا]، ۱۳۸۷ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح و تعليق علی اکبر غفاری، ج ۲، قم، جامعه مدرسین حوزة علمیه قم، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن حجر، احمد بن علی، *فتح الباری*، الطبعة الثانية، [بی‌جا]، دارالمعرفة، [بی‌نا].
۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل أبی طالب*، نجف اشرف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۷۶ق.
۷. ابوزهره، محمد، *خاتم النبیین*، بيروت، المكتبة العصرية، [بی‌تا].
۸. احمدی میانجی، علی، *مکاتیب الرسول*، [بی‌جا]، دارالحديث الثقافیة، ۱۴۱۹ق.
۹. أندلسی، أبی حیان، *تفسیر البحر المحیط*، تحقیق عادل أحمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بيروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.
۱۰. بحرانی، ابن میثم، *قواعد المرام فی علم الکلام*، تحقیق سید احمد حسینی و اهتمام سید محمود مرعشی، ج ۲، قم، کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.
۱۱. بصری، ابوالحسین، *المعتمد فی اصول الفقه*، تحقیق محمد حمیدالله، دمشق، [بی‌نا]، ۱۳۸۵ق.
۱۲. جصاص، احمد بن علی، *الفصول فی الاصول*، تحقیق عجیل جاسم النشمی، [بی‌جا]، [بی‌نا]، ۱۴۰۵ق.
۱۳. جعفری، یعقوب، *تاریخ اسلام از منظر قرآن*، قم، معارف، ۱۳۸۴ش.
۱۴. حسنی، هاشم، *سیرة المصطفی*، ج ۲، قم، شریف رضی، ۱۳۶۴ش.
۱۵. رخشاد، محمد حسین، *در محضر علامه طباطبائی*، قم، نهاوندی، ۱۳۸۰ش.
۱۶. سبحانی، جعفر، *السیرة المحمدیة*، قم، مؤسسه امام صادق، ۱۴۲۰ق.
۱۷. سبکی، علی بن عبدالکافی و عبدالوهاب بن علی سبکی، *الایهاج فی شرح المنهاج*، بيروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۴ق.
۱۸. سیلاوی، غالب، *الانوار الساطعة من الغراء الطاهرة خدیجة بنت خویلد (س)*، [بی‌جا]، [بی‌نا]، ۱۴۲۱ق.

۱۹. شبیر، عبدالله، *حق الیقین فی معرفة اصول الدین*، صیدا، عرفان، ۱۳۵۲ق.
۲۰. صالحی شامی، محمد بن یوسف، *سبل الهدی و الرشاد*، تحقیق و تعلیق عادل أحمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق و تصحیح احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت، احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ق.
۲۳. —، *عدة الاصول*، تحقیق محمد رضا انصاری قمی، قم، [بی نا]، ۱۴۱۷ق.
۲۴. عبده، محمد، *شرح نهج البلاغة*، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۲ق.
۲۵. علم الهدی، سید مرتضی، *الذریعة إلى اصول الشریعة*، تعلیق ابوالقاسم گرجی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ش.
۲۶. علی، جواد، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، الطبعة الثانية، بغداد، مكتبة النهضة، ۱۹۷۸م.
۲۷. غزالی، محمد، *المستصفی من علم الاصول*، تعلیق محمد سلیمان الأشقر، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷ق.
۲۸. —، *المنحول من تعلیقات الاصول*، تعلیق محمد حسن هیتو، الطبعة الثالثة، دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۹ق.
۲۹. فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الكبير*، الطبعة الثالثة، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
۳۰. قاضی عیاض، ابوالفضل، *الشفای بتعریف حقوق المصطفی*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۳۱. قرطبی، محمد بن أحمد، *الجامع لاحکام القرآن* (تفسیر قرطبی)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، ج ۵، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۳ش.
۳۳. مؤمن، ماجده، «*حج در آیین یهود*»، ترجمه محمد تقی رهبر، مجله میقات حج، ش ۴۰، ۱۳۸۱ش.
۳۴. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، الطبعة الثانية، بیروت، دارالوفاء، ۱۴۰۳ق.
۳۵. مرتضی، جعفر، *الصحيح من سیرة النبی الاعظم*، بیروت، دارالسیرة، ۱۴۲۰ق.
۳۶. مقریزی، تقی الدین، *إمتاع الاسماع بما للنبی من الاحوال والاموال والحفدة والمتاع*، تحقیق و تعلیق محمد عبد الحمید نمیس، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق.
۳۷. میرزای قمی، ابوالقاسم، *قوانین الاصول*، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
۳۸. نجاشی، احمد بن علی، *رجال نجاشی*، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، ج ۵، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.